

ارتباط میان حقوق بشر و حاکمیت قانون

حسین ملکشاهی^۱، فرید آزادبخت^۲

چکیده

زمینه و هدف: حقوق بشر و حاکمیت قانون دو مفهوم کاملاً به هم وابسته بوده و دارای ارتباط متقابل با همدیگر می باشند. حقوق بشر مبنای حاکمیت قانون بوده و خود نیز در پرتو آن مورد حمایت قرار می گیرد، و علاوه بر آن دارای مبانی مشترکی می باشند. هدف از ارتباط میان حقوق بشر و حاکمیت قانون، تبیین نسبت ایده ها و آموزه های مرتبط با حقوق بشر، از جمله حقوق طبیعی و رعایت تشریفات قانونی، با مفهوم حاکمیت قانون است.

روش: پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته ها و نتایج: حاکمیت قانون به دنبال تضمین اعمال حقوق شهروندان از طریق طراحی سازوکاری قابل اطمینان و با ثبات است و بدین ترتیب حاکمیت قانون یکی از تضمین های اعمال حقوق بشر محسوب می شود. حقوق بشر از آن جهت مبنای حاکمیت قانون محسوب می شود که یکی از پیش فرض های اصلی نظریه حاکمیت قانون، برخوردار بودن انسان از حقوقی با ماهیت بیشتر اخلاقی است؛ حقوقی که وجود آنها بر مبنای استدلالاتی فلسفی و اخلاقی فرض گرفته می شود و نقش دولت، صرفاً شناسایی حقوق موجود و تضمین اعمال آن است.

کلیدواژه ها: حقوق بشر، حاکمیت قانون، حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی.

* استناددهی (APA): ملکشاهی، حسین؛ آزادبخت، فرید. (۱۴۰۰). ارتباط میان حقوق بشر و حاکمیت قانون. تحقیقات حقوقی بین المللی، ۱۴(۵۳)، ۴۳۷-۴۲۱.

http://alr.iauctb.ac.ir/article_695252.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

رایانامه: hosseinmalekshahi2020@gmail.com

۲. استادیار حقوق بین الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: faridazadbakht2014@gmail.com



مقدمه

حاکمیت قانون به نظر می‌رسد که پلی را در امتداد خطوط مختلف گسست‌های حقوق بشری فراهم می‌کند. دولتهای اسلامی از مصر تا اندونزی، حاکمیت قانون را مورد پذیرش و تأیید قرار داده‌اند. حکومت‌های آسیایی، از جمله نظام‌های سوسیالیستی در چین و ویتنام که به طور منظم به سیاست‌های قدرتمند و بازوی قوی رژیم بین‌المللی حقوق بشر معترض بوده، از کمک‌ها و مساعدت‌های فنی در جهت بهبود نظام حقوقی و اجرای حاکمیت قانون استقبال کرده‌اند. کشورهای در حال توسعه که بر حق توسعه تأکید دارند، حاکمیت قانون را با توسعه، پیوسته و مرتبط و جدایی‌ناپذیر می‌دانند. این در حالی است که همه بر حمایت از حقوق بشر و تقویت آن تأکید دارند و در عین حال این جنبش حقوق بشری از پراکندگی و چندپارگی و عدم ضمانت اجراهای موثر رنج می‌برد و روز به روز بیشتر نقض می‌گردد. قطع یقین حاکمیت قانون می‌تواند در این خصوص مفید بوده و باعث حمایت و تقویت آن بشود. معیار حداقلی حاکمیت قانون به صورت جهانشمول یا تقریباً جهانشمول ارزشمند بوده و ممکن است برای حمایت از حق‌ها مفید باشد. با این وجود، یک حاکمیت با معیار حداقلی، با بی‌عدالتی قابل توجه و سوءاستفاده از حقوق بشر سازگار بوده و چنین تنوع گسترده‌ای در نهادها را اجازه می‌دهد، که نتیجه آن، این خواهد بود که توسل به ملزومات معیار حداقلی حاکمیت قانون دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های مفید برای مسائل بسیار مهم را فراهم نخواهد کرد. از طرف دیگر، اختلافات بر سر رقابت مفاهیم و معیارهای حداکثری حاکمیت قانون، منجر به بسیاری از اختلافات و تعارضات نظری، هنجاری و سیاسی خواهد شد و بنابراین امید به حاکمیت قانون را تحلیل می‌برد که مبانی هنجاری قوی و مستحکمی را برای پل زدن و مرتبط ساختن تفاوت‌های ماهوی در مسائل حق‌ها فراهم خواهد کرد. در پژوهش حاضر به دنبال این پرسش هستیم که حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل منجر به حفظ حقوق بشر خواهد شد؟ و فرضیه مورد نظر در پژوهش پیش رو این می‌باشد، که یکی از اهداف حقوق چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی حفظ حقوق بشر است، می‌توان باور داشت که با ایجاد حاکمیت قانون مبتنی بر اصول حقوق بین‌الملل در سطح بین‌المللی می‌توانیم شاهد استقرار امنیت و حقوق بشر پایدار باشیم.

۱. وابستگی و ارتباط متقابل حقوق بشر و حاکمیت قانون در حقوق داخلی و

حقوق بین‌الملل

حقوق بشر و حاکمیت قانون دو مفهوم کاملاً به هم وابسته بوده و دارای ارتباط متقابل با همدیگر می‌باشند. حقوق بشر مبنای حاکمیت قانون بوده و خود نیز در پرتو آن مورد حمایت قرار می‌گیرد. و علاوه بر آن دارای مبانی مشترکی می‌باشند که ذیلاً بدان پرداخته می‌شود. حاکمیت قانون در سطح ملی با حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی دارای وجوه مشترکی می‌باشد.

باشند و در هر دو سطح متضمن این است که قانون بایستی تفوق داشته باشد. در هر دو سطح حاکمیت قانون مستلزم این است که سازوکارهای قضایی و دستگاه قضایی مستقل و بی طرف وجود داشته و قوانین به خوبی اعلام شده باشند، قابل فهم و در دسترس همگان بوده و بر همگان به صورت یکسان و برابر اعمال شوند و بر همه افراد و نهادها تفوق داشته باشند (موسسه رائل والبرگ و لاهه، ۲۰۱۲: ۳۱). حقوق بین‌المللی به طور مستقیم با حاکمیت قانون در سطح ملی در ارتباط بوده و به ویژه در زمینه حقوق بشر و نظام بین‌الملل حقوق بشر این قضیه به وضوح وجود دارد. حقوق بین‌الملل، قدرت دولت‌ها را در مقابل شهروندان و ساکنان کشور با تضمین آزادی‌هایی مانند حق بر آزادی بیان، اجتماعات و مناسک عبادی، محدود می‌کند. نظام بین‌المللی حقوق بشر، وجود یک دستگاه قضایی مستقل و بی طرف را ضروری می‌داند و این موضوع را در اسناد مهمی مطرح نموده و مقرراتی را نیز برای آن ارائه کرده است.

مواد ۶ تا ۱۲ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به مواردی پرداخته است که بدون ارتباط و هماهنگی مابین حقوق داخلی و محقق بین‌الملل اعمال آنها ممکن نخواهد بود و به روشنی پیوند میان آنها را نشان می‌دهد. محاکم ملی در اجرای حقوق بین‌الملل با موضوع حقوق بشری نقش بسزایی داشته که می‌تواند مهمترین گام در راستای اعمال حاکمیت قانون در ارتباط با حمایت از حقوق بشر تلقی شود. محاکم و مراجع قضایی، می‌توانند تضمین کنند که دولتها، سازمان‌ها و افراد تعهدات خود را مطابق حقوق بین‌الملل به انجام می‌رسانند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که آینده حاکمیت قانون در سطح بین‌الملل به ویژه در زمینه حقوق بشر، به میزان بسیار زیادی به محاکم ملی و وابسته می‌باشد.

محدودیت‌های زیادی برای محاکم ملی در ارتباط با حاکمیت حقوق بین‌الملل وجود دارد، بدین معنا که این محاکم در جایگاهی نیستند که بتوانند تمام مقررات حقوق بین‌الملل را در مورد تمامی اختلافات ارجاعی که میان تابعان حقوق بین‌الملل رخ داده است، اعمال نمایند. اما در عین حال موارد زیادی وجود دارد که محاکم ملی می‌توانند مداخله کنند و در مواردی مانند نقض‌های فاحش حقوق بشر، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی برای خود صلاحیتی جهانی احراز نموده و اقدام به رسیدگی نمایند. مواردی نیز وجود دارند که در آن، محاکم بین‌المللی به مثابه مرجع عالی و دادگاه مافوق محاکم ملی و به عنوان مرجع تجدیدنظر عمل می‌کنند. این موضوع فقط به خاطر آن نیست که محاکم بین‌المللی تضمین‌کننده یکپارچگی و هماهنگی در تفسیر و اعمال حقوق بین‌الملل می‌باشند، بلکه به این دلیل است که آنها می‌توانند در مورد کیفیت تصمیماتی که در سطوح ملی اتخاذ می‌شوند، بررسی مضاعفی را به عمل آورند. این موضوع در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به صراحت بیان شده است و دیوان می‌تواند در خصوص جرائم موضوع صلاحیت خود تشخیص دهد که آیا محاکماتی که در سطح ملی و در

ارتباط با جرائم موضوع صلاحیت خود تشخیص دهد که آیا محاکماتی که در سطح ملی در ارتباط با جرائم موضوع صلاحیت دیوان برگزار شده است اصولی بوده و یا این که فاقد چنین وصفی می باشند و می تواند صوری بودن و یا واقعی بودن یک محاکمه را احراز کند و حتی می تواند قابلیت و تمایل یک دولت را برای انجام کلیه جرائم تحت صلاحیت دیوان را نیز بررسی کند. محاکم ملی در تمام دولت های عضو اتحادیه اروپا می توانند در اعمال کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی ایفای نقش نموده و براساس آن در قضایای مطروحه نزد خود، رسیدگی نمایند. در عین حال رجوع به دیوان اروپایی حقوق بشر همچنان به عنوان داور نهایی تفسیر و اجرای این معاهده اجتناب ناپذیر می باشد. محاکم ملی می تواند در اعمال حاکمیت قانون حتی در سطح بین المللی نیز نقش مفید و موثری را ایفا نمایند به دلیل اینکه ضمانت اجرایی آراء آنها بسیار بیشتر از آراء محاکم بین المللی می باشد.

۲. برتری حقوق بین الملل بر حقوق داخلی در موضوعات حقوق بشری

تقریباً در تمامی کشورها بیشتر معاهدات حقوق بشری به امضا و تصویب رسیده اند. در این میان میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان منشورهای بین المللی حقوق بشر و شهروندی تقریباً مورد قبول اکثر دولتها قرار گرفته است. تعداد زیادی معاهدات حقوق بشری نیز در سطح منطقه ای وجود دارند که کشورهای زیادی به عضویت آنها درآمده اند. تمامی این معاهدات که بخش جدایی ناپذیر حقوق بین الملل می باشند الزاماتی را بر دولتها تحمیل نموده و موجب تقویت حقوق بشر در سطح ملی می شوند. بسیاری از حقوق و تعهدات مندرج در عهدنامه های حقوق بشری جنبه عرفی داشته و حتی بسیاری از قواعد تدوین شده براساس تکرار و رویه دولتها امروزه به عرفی بین المللی تبدیل شده اند که علیرغم عدم عضویت دولتها در آن معاهدات، تعهدات مندرج در آن به موجب عرفی بودن آنها به دولتها تحمیل می گردد. این موضوع بدین معناست که حتی اگر دولتها این معاهدات را تصویب نکرده باشند، ملزم به رعایت محتوای آنها می باشند. بنابراین نظام بین المللی حقوق بشر تاثیر مهمی بر حقوق ملی دارد و حقوق بشر را در سطح ملی تقویت می نماید.

در حوزه حمایت داخلی از حقوق بشر باید به جایگاه حقوق بین الملل در حقوق داخلی توجه داشت، چرا که جایگاه حقوق بین الملل در نظام داخلی توسط حقوق داخلی و مقررات ملی تعیین می گردد. بنابراین در کشورهای که تئوری یگانگی حقوقی داخلی و حقوق بین الملل حاکم است، حقوق بین الملل و حقوق داخلی در یک موضوع واحد، به صورت متقارن اعمال شده و در هنگام تعارض، قانون موخر ترجیح داده می شود. در کشورهایی که تئوری دوگانگی حقوق بین الملل و حقوق داخلی اعمال می شود، حقوق بین الملل و حقوق داخلی، دو نظام

حقوقی مجزا محسوب می شوند که هر یک ناظر بر موضوعات مختلفی هستند (ساعد و کیل، ۱۳۹۸: ۸۶).

در خصوص حقوق بشر و تعهدات دولتها به اعمال الزامات حقوق بشری بایستی به سیستم حقوقی آنها مراجعه کرد که آیا از تئوری یگانگی حقوقی و یا تئوری دوگانگی حقوقی تبعیت می کنند. فرایندی که در هر کدام از این دو تئوری باید طی شود تا حقوق بشر به عنوان حق های به رسمیت شناخته طی اعلامیه ها و اسناد و معاهدات بین المللی در حقوق داخلی نمود پیدا کرده و تحقق یابد متفاوت می باشد. هر چند در هر دو تئوری ظرفیت های ملی برای تحقق این حق ها لازم و ضروری می باشد، اما در تئوری دوگانگی نظام حقوق داخلی و حقوق بین الملل این فرایند بسیار سخت تر و طولانی تر خواهد بود و بعضاً با مقاومت هایی رو به رو خواهد شد.

حاکمیت قانون بین المللی یا حاکمیت حقوق بین الملل نیازمند این است که حقوق بین الملل در سطح داخلی و ملی اجرا شود، جایی که قواعد و هنجارهای حقوقی بین المللی در موضوعات حقوق بشری برای محدود کردن اینکه مثلاً در موارد مربوط به حقوق بشر، دولتها در سطح ملی و داخلی چگونه باید عمل کنند، به کار گرفته می شوند. در این صورت اجرای حقوق بین الملل در سطح داخلی، جایگاه حقوق بین الملل به عنوان بخشی از حقوق که اجرا می شود، را تقویت می کند. بنابراین باید نسبت به آن نیز تعهد و پایبندی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، اجرای داخلی حاکمیت قانون بین المللی یا حاکمیت حقوق بین الملل در سطح داخلی، هم حاکمیت قانون در سطح داخلی را تقویت نموده و هم تبعیت و پیروی از حقوق بین الملل را افزایش داده و تقویت می کند (رستم زاده، ۱۳۹۹: ۳۲).

مهمترین سندی که در حقوق داخلی هر کشوری به حمایت از حقوق بنیادین و آزادی های اساسی می پردازد قانون اساسی آن کشور می باشد. دستورگرایی که به عنوان یکی از مبانی و یکی از مولفه های حاکمیت قانون نیز مطرح می باشد خود یکی از ظرفیت های ملی برای توسعه و حمایت حقوق بشر و تقویت آن بوده و بسته به قابلیت نظام های ملی می توان در صورت دموکراتیک بودن و حفظ معیارهای دیگر، شاهد نمود حقوق بشر در آن بود. علاوه بر قانون اساسی می توان حقوق بشر و آزادی های اساسی را در قالب قوانین عادی و یا لایحه های حقوقی در داخل هر کشوری نمود بخشید و به عنوان بخشی از ظرفیت های ملی در تحقق حقوق بشر به آن نگاه کرد. برای نمونه نمی توان به اعلامیه استقلال ویرجینیای شمال ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹ اشاره کرد. کشورهای مستعمره انگلستان که استقلال می یافتند کنفرانسی در لندن در مورد قوانین اساسی آنها برگزار می شد که در گزارش نهایی این کنفرانس، پاراگراف مشابهی در مورد تمام کشورها بدین شرح وجود دارد: « این قانون اساسی برای پاسداری از حقوق و آزادی های بنیادین افراد، بدون توجه به نژاد، محل تولد، عقیده سیاسی، رنگ، مرام یا جنس

منوط به رعایت حقوق و آزادی های دیگران و منافع عمومی تدوین یافته است. این حقوق و آزادی های بنیادین شامل حق حیات، آزادی، امنیت شخصی و حمایت در برابر قانون، آزادی وجدان، آزادی بیان و آزادی تشکیل مجامع، انجمن ها و برپایی تظاهرات، حمایت از امور خصوصی خانه هر شخص و دیگر اموال او و حمایت در برابر محرومیت از اموال، بدون پرداخت غرامت خواهد شد. مقررات حمایت همچنین تامین حمایت در برابر رفتار تبعیض آمیز مبتنی بر نژاد، محل تولد، عقاید سیاسی، را در بر می گیرد. در پاسداری از این حقوق و آزادی ها، انحراف از حقوق و آزادی های معینی در زمان جنگ، وضعیت اضطراری عمومی یا هنگامی که نهادهای دموکراتیک در خطر واژگونی هستند، مجاز خواهد بود...» (ساعد و کیل، ۱۳۹۸: ۹۰).

در سال ۱۹۴۶ شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، کشورها را به توجه بیشتر در خصوص مزایای تشکیل کمیته های ملی حقوق بشر و افزایش کارایی کمیسیون حقوق بشر در تدوین منشور بین الملل حقوق بشر فراخواند. در سال ۱۹۶۰ بود که کمیسیون دریافت این کمیته ها می تواند در سال ۱۹۹۱ نیز در یک کارگاه آموزشی که توسط ملل متحد در پاریس تشکیل شده بود و ظاهراً نمایندگان نهادهای ملی حقوق بشر حضور داشتند، اصول جامعی مربوط به نقش، ترکیب، جایگاه و اختیارات نهادهای ملی ترسیم گردید. این اصول که به عنوان « اصول پاریس، شناخته می شوند توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورد تایید واقع شده و کشورها ملزم شدند که طی تصویب یک قانون عادی یا در میان سایر اصول اساسی، ماموریت گسترده نهادهای ملی را به طور شفاف به رسمیت بشناسند. وظایفی که این نهادها ملی بر عهده دارند، موارد ذیل را در بر می گیرد:

الف - ارائه نظریات، توصیه ها، پیشنهادات و گزارش ها در خصوص هر موضوع مربوط به ارتقا و حمایت از حقوق بشر به دولت، مجلس را یا هر رکن صالح دیگر.

ب - ارتقا و تضمین هماهنگی قوانین، مقررات و رویه های ملی با اسناد بین المللی حقوق بشر و اجرای موثر مفاد آنها.

ج - تشویق به تصویب یا الحاق به اسناد بین المللی حقوق بشر و اجرای موثر آنها.

د - مشارکت در تهیه گزارشاتی که هر کشور باید به ارکان نظارتی مبتنی بر قرارداد ارائه نماید.

ه - همکاری با ملل متحد و دیگر آژانس ها و موسسات در زمینه ارتقا و حمایت از حقوق بشر.

و - کمک به برنامه ریزی در خصوص آموزش و تحقیق درباره حقوق بشر و شرکت در اجرای این برنامه ها در مدارس، دانشگاه ها و محیط های حرفه ای.

ز - مشارکت در افزایش آگاهی عمومی از حقوق بشر (ساعد و کیل، ۱۳۹۸: ۹۴).

حقوق بین‌الملل در حوزه‌های حقوق بشری بدون شک بر حقوق ملی ارجحیت دارد و دولتها نمی‌توانند به بهانه حقوق ملی از اجرای قوانین و تعهدات و الزامات حقوق بشری در داخل کشور طفره روند. بنابراین حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی باعث تقویت و تعمیق حقوق بشر و مفاهیم مرتبط در داخل کشورها می‌گردد. اگر در داخل نظام‌های حقوقی ملی، حلاء‌هایی در ارتباط با حاکمیت قانون وجود داشته باشد می‌توان برای جبران وضعیت به حقوق بین‌الملل متوسل شد (موسسه رائل والنبرگ و لاهه، ۲۰۱۲: ۳۳). وابستگی حاکمیت در سطح ملی به حقوق بین‌الملل، بر مفاهیم برابری و آزادی و عدالت و حقوق بشر متمرکز می‌باشد.

۳. استانداردهای حقوق بشر و حاکمیت قانون در اسناد حقوق بشری

برخی از حقوق‌بنیادین و آزادیهای اساسی بشر هستند که در هیچ زمان و مکان و شرایط قابل لغو و تحدید و تعلیق و تعرض نیستند و لازمه قطعی حیات هر انسانی محسوب می‌شوند. این حق‌ها از جمله حقوقی هستند که مورد حمایت قرار گرفته و تمامی اسناد حقوق بشری بر وجود آنها و حمایت قطعی از آنها نیز تاکید کرده‌اند. برای اینکه مشخص شود که این حق‌ها و آزادی‌های اساسی چگونه مورد حمایت قرار می‌گیرند بایستی ابتدا آنها مشخص نمود. بنابراین در این قسمت براساس متون و اسناد حقوق بشری و حقوق بین‌الملل به معرفی این حداقلی‌های حقوق بشر و ارتباط آن با حاکمیت قانون پراخته می‌شود.

۳-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر

مطابق منشور سازمان ملل متحد، یکی از اهداف سازمان ملل پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همگان است. ماده نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر، به طور آشکاری اندیشه حقوق بشر بنیادین را تبیین نموده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر هستند». اعلامیه پس از بیان اصل کلی منع تبعیض، برخی از اقسام حقوق نظیر حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را بر می‌شمارد. مواد ۳ تا ۲۱، حقوق مدنی و سیاسی کلاسیک را تشریح می‌نماید، از جمله حق سرپناه و حق مالکیت. به ویژه ماده ۲۸ که مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تامین کند و آنها را به موقع اجرا بگذارد.»

اعلامیه جهانی حقوق بشر، از طریق گردآوری جامع اشکال گوناگون حقوق، بر یکپارچگی، غیرقابل تفکیک بودن و وابستگی متقابل تمامی حقوق تاکید می‌نماید، امری که سالهای بعد از آن در سال ۱۹۹۳ در اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین به شدت مورد توجه قرار گرفت. آنچه مسلم است این است که بخشی از مفاد اعلامیه اکنون به عنوان قواعد عرفی حقوق بین‌الملل

پذیرفته شده است. به عنوان مثال می توان به منع شکنجه و منع تبعیض نژادی اشاره کرد. این هنجارها حتی اگر در قالب معاهدات نیز درنیامده بودند، در رویه دولتها به عنوان قواعد الزام آور تلقی می شدند. در واقع، برخی از مفسران معتقدند که اکنون تمامی مفاد اعلامیه دارای چنین ویژگی ای می باشد (کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد، ۱۳۹۸: ۸).

اساسی ترین حقوق پیش بینی شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر عبارتند از:

- ۱- برخورداری از تمام حقوق و آزادی ها. « ماده ۲ »
- ۲- حق زندگی و امنیت شخصی تمام ابنا بشر. « ماده ۳ »
- ۳- منع هرگونه شکنجه و رفتار خلاف شئون بشری. « ماده ۵ »
- ۴- برابری همه افراد بشر در برابر قانون. « ماده ۷ »
- ۵- منع توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه. « ماده ۹ »
- ۶- هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است محکوم نخواهد شد. « ماده ۱۱ »
- ۷- حق عبور و مرور و انتخاب آزادانه محل اقامت. « ماده ۱۳ »
- ۸- قبول حق پناهندگی در کشورهای دیگر. « ماده ۱۴ »
- ۹- قبول حق آزادی عقیده و بیان. « ماده ۱۹ »
- ۱۰- قبول مشارکت در اداره امور عمومی کشور، خواه مستقیماً و خواه با وساطت. « ماده ۲۱ »
- ۱۱- داشتن حق کار و حرفه. « ماده ۲۳ »
- ۱۲- حق بهره مندی از آموزش و پرورش تا مرتبه عالی آن. « ماده ۲۶ »

برخلاف منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به صراحت اصطلاح « حاکمیت قانون » را در برگرفته است، اگر چه فقط در مقدمه آن عنوان شده است. در مقدمه چنین آمده است که « ضروری است که حقوق بشر به وسیله حاکمیت قانون مورد حمایت قرار گیرد ». این اصطلاح به وسیله اعلامیه جهانی حقوق بشر تعریف نشده است، اما با کنار هم گذاشتن حمایت مطلوب از حقوق بشر از طریق قانون تا « حکومت استبدادی و ستمگرانه » در مقابل حالتی که فرد هیچ چاره دیگری غیر از شورش و قیام ندارد. به نظر می رسد که عبارات اظهار می کنند که حاکمیت قانون، امنیت شکلی و رویه ای در مقابل نقض های حقوق بشر می باشد، در حقیقت تحت حاکمیت حاکمان مستبد و ستمگر شیوه مناسبی برای جستجو دادرسی و جبران خسارت در مقابل تعدی های علیه حقوق بشر غیر از سرپیچی در مقابل دادگاه وجود ندارد. این بحث وارد محدوده عملی نشده است، اما تعدادی از مواد اعلامیه، حقوق جدایی ناپذیری را عنوان می کنند که افراد آن را دارا می باشند و به صراحت به حقوق و قوانین کشورها ارجاع داده می شود. دیگر حقوق اصلی و حیاتی بشر مقرراتی هستند که در خصوص حقوق رویه ای و شکلی افراد بیان شده

اند بدون اینکه به منابع و قوانین فوق اشاره ای شده باشد. اما این که در مقدمه عنوان شده است که « حقوق بشر بایستی به وسیله حاکمیت قانون مورد حمایت قرار گیرد. » این موضوع را روشن می سازد که براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، دیگر حق های بشر که در اعلامیه فهرست شده اند زمینه ای یکسان داشته و در مقابل نقض ها و تعدی ها به وسیله حاکمیت قانون مورد حمایت و محافظت قرار می گیرند. (تامس^۱، ۲۰۱۸: ۳۵۶)

ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بیان می دارد که: « نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ کس مداخله های خودسرانه صورت گیرد یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله ها و حمله هایی، برخورداری از حمایت قانون، حق هر شخصی است.

معاهدات حقوق بشری پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر عموماً بدون بکارگیری اصطلاح « حاکمیت قانون » از همان منطلق و سیاق تبعیت کرده اند. ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، از دولتهای عضو خواسته است تا: ۱- دولتهای طرف این میثاق متعهد می شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچگونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیتها محترم شمرده و تضمین بکنند. ۲- هر دولت طرف این میثاق متعهد می شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ قانونگذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم الاجراء نشده است به عمل آورد. ۳- هر دولت طرف این میثاق متعهد می شود که: الف - تضمین کند که برای هر شخصی که حقوق و آزادیهای شناخته شده در این میثاق درباره او نقض شده باشد وسیله مطمئن احقاق حق فراهم بشود هر چند که نقض حقوق به وسیله اشخاصی ارتکاب شده باشد که در اجرای مشاغل رسمی خود عمل کرده باشند. ب - تضمین کند که مقامات صالح قضایی اداری یا مقننه یا هر مقام دیگری که به موجب مقررات قانونی آن کشور صلاحیت دارد درباره شخص دادخواست دهنده احقاق حق بکنند و همچنین امکانات تظلم به مقامات قضایی را توسعه بدهند. ج - تضمین کند که مقامات صالح نسبت به تظلماتی که حقانیت آن محرز بشود ترتیب اثر صحیح بدهند.

ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ اعلام می دارد: « دولتهای عضو این میثاق، تصدیق می کنند که در برخورداری از حقوقی که مطابق این میثاق برای هر دولت عضوی مقرر شده است، آن دولت نمی تواند این حقوق را تابع محدودیت هایی نماید، مگر محدودیتها به موجب قانون و در تطابق با ماهیت حقوق مذکور و به منظور توسعه رفاه عمومی در

¹ - Payne Thomas

یک جامعه دمکراتیک اعمال گردد. کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹ در ماده ۲ بند الف از تمامی دولتهای عضو می خواهد که اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور، چنانچه تاکنون منظور نشده باشد و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر بگنجانند.

کنوانسیون بین المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵، در مقدمه کنوانسیون، با مورد ملاحظه قرار دادن اینکه تمامی افراد در مقابل قانون برابر هستند و محق هستند که به وسیله قانون در مقابل تبعیض مورد حمایت و محافظت قرار گیرند، بر برابری و منع تبعیض میان انسانها تاکید می ورزد. ماده ۵ حق هر فردی را تضمین می کند و به مصادیقی از حق ها بدین شرح می پردازد: « دولتهای عضو با اجرا و رعایت موارد اساسی که در ماده ۲ این میثاق مقرر شده است، متعهد می شوند که تمام اشکال تبعیض نژادی را حذف و ممنوع گردانند و همچنین تضمین می کنند که افراد بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، ملیت و منشاء قومی در مقابل قانون برابر هستند و بطور یکسان از حقوق زیر برخوردار می باشند:

الف - برخورداری از رفتاری برابر در مقابل دادگاه و دیگر ارگانهای قضایی، اداری.

ب - برخورداری از امنیت و حفاظت فردی از سوی دولت در مقابل خشونت و آسیب های جسمی خواه به وسیله مقامات اداری دولت وارد شده است و یا خواه به وسیله گروهها و نهادها.

ج - برخورداری از حقوق سیاسی به ویژه حق شرکت در انتخابات و رای دادن و نامزد انتخاباتی شدن بر مبنای حق رای برابر و جامع، حق دخالت در امور دولتی و نیز شرکت در امور عمومی و دستیابی به خدمات عمومی در هر سطحی.

د - برخورداری حقوق مدنی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

و - حق ورود به هر مکان یا مرکز خدماتی که مورد استفاده عموم است، مانند هتل، رستوران، کافه، تئاتر و پارک.»

معاهدات و اسناد بسیار زیادی هستند که دارای مقررات و مضامین مشابه می باشند. اما جالب است گفته شود که علیرغم وجود تعداد بی شمار این اسناد و مراجع برای حقوق داخلی، به عنوان ابزاری که از طریق آن حقوق بشر متاثر می گردد، هیچ کدام از این اسناد و معاهدات به حاکمیت قانون آنچنان که باید نپرداخته اند (تامس، ۲۰۱۸: ۳۵۸)

اگر هیچ کدام از اسناد فوق به صورت مستقیم به مفهوم حاکمیت قانون وارد نشده اند و یا آن را حتی مورد اشاره نیز قرار نداده اند اما مواردی را عنوان نموده اند که مصادیق و مولفه ها و شاخص های حاکمیت قانون می باشند. بنابراین می توان گفت که حاکمیت قانون و حقوق بشر بسیار به همدیگر مرتبط بوده و در بسیاری از حوزه ها نیز علاوه بر ارتباط و تاثیر متقابل، دارای همپوشانی نیز می باشند.

تا قبل از برگزاری کنفرانس جهانی ۱۹۹۳ وین در مورد حقوق بشر، بیان حاکمیت قانون در سطوح عالی رسمی به صورت فراگیر وجود نداشت. در این اعلامیه ۸ بار اصطلاح «حاکمیت قانون» به کار برده شده است. در پاراگراف مقدماتی اعلامیه وین و برنامه عمل مصوب کنفرانس ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ وین، بعد از جلب توجه به اینکه «تغییرات بزرگی در صحنه بین‌المللی در حال وقوع هستند و آرزوی تمامی مردم برای نظم بین‌المللی مبتنی بر اصولی که در منشور مورد احترام قرار گرفته اند». جایی که بسیار کمتر از آنچه که هست به انقلابهای دموکراتیک در اروپای شرقی، پایان رویایی شرق و غرب در روابط بین‌الملل و بیداری امواج قدرتمندی برای دموکراتیزاسیون در بسیاری از مناطق، اشاره داشته است، این موضوع را می‌نماید که کنفرانس تعداد زیادی از جنبه‌هایی را لیست می‌کند که بر آنها تمرکز می‌کند. در این راستا اعلام می‌دارد که موسساتی که حاکمیت قانون را مورد حمایت و تایید قرار می‌دهند، باید تقویت و حمایت شوند. در میان اصولی که همه مردم آرزوی آن را دارند، ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر، صلح، دموکراسی، عدالت، برابری، حق تعیین سرنوشت، تکثیرگرایی، توسعه و سرانجام «حاکمیت قانون» را عنوان می‌کند. در پاراگراف ۳۰ در بخش عملیاتی اعلامیه و برنامه عمل وین، کنفرانس ترس و نگرانی خود را محکومیت و نقض‌های فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و دیگر «وضعیت‌هایی که موانع جدی و خطیر در مقابل بهره‌مندی کامل از تمامی حقوق بشر قرار داده شده اند را بیان می‌کند. فهرست چنین تعدی‌ها و تجاوزاتی علیه حقوق بشر و موانع بهره‌مندی از آن بسیار بوده و همه چیز از شکنجه و اعدام‌های شتابزده تا بازداشت‌های خودسرانه، نژادپرستی و تبعیض نژادی، آپارتاید، اشغال خارجی، بیگانه‌هراسی، فقر و گرسنگی تا تروریسم، تبعیض علیه زنان و الی‌آخر و مواردی از این قبیل که کم نیستند و «عدم حاکمیت قانون» را شامل می‌شوند (عبدی، ۱۴۰۰: ۱۸۱).

اعلامیه و برنامه عمل وین، معیارها و مولفه‌هایی را برای تغییر پیشنهاد می‌کند: به کشورهای که متمایل هستند کمک شود تا شرایطی را فراهم کنند که در آن تمامی افراد بتوانند از تمامی حقوق بشر بهره‌مند گردند و حکومت‌ها و سیستم سازمان ملل اصرار دارند تا منابعی را که برای برنامه ریزی‌های به منظور «تقویت قانونگذاری ملی، نهادها و موسسات ملی و زیرساخت‌های مرتبط که حاکمیت قانون و دموکراسی را تقویت می‌کنند». تهیه و تدارک دیده‌اند، افزایش دهند. در فصل مربوط به همکاری، توسعه و تقویت حقوق بشر این خواسته بیشتر مشخص گردیده است. تاکید اصلی این است که ایجاد و تقویت موسسات مرتبط با حقوق بشر و رفتار انتخاباتی، به اندازه مساعدت در خصوص تقویت حاکمیت قانون و تحقق عدالت اهمیت دارد (تامس، ۲۰۱۸: ۳۵۸).

مجمع عمومی سازمان ملل، بلافاصله نسبت به تاکید تازه کنفرانس وین در خصوص نقش

حاکمیت قانون در تامین برخورداری کامل از تمامی حقوق بشر واکنش نشان داده و حاکمیت قانون را به عنوان عامل اصلی در حمایت از حقوق بشر تلقی می کند. در قطعنامه جدید خود تحت عنوان « تقویت حاکمیت قانون » مجمع اعتقاد راسخ و پایدار خود را « همانگونه که اعلامیه جهانی حقوق بشر، حاکمیت قانون را به عنوان عامل اساسی و ضروری برای حمایت از حقوق بشر قلمداد می کند». بیان می کند و توصیه های کنفرانس در جهت تهیه و تدوین برنامه ای که در آن به دولتها در ایجاد و تقویت ساختارهای ملی مفید و مناسب یاری رسانده شود را تصویب می کند که در رعایت کلی حقوق بشر و حفظ حاکمیت قانون تاثیر مستقیم دارند. مجمع همچنین از برنامه های مشابهی حمایت کرد که در آن دولتها برنامه ها و پروژه های مشخصی را در حوزه اصلاح کیفری و مجازاتها و آموزش قضات و در هر حوزه دیگری که فعالیت های مرتبطی را برای بهتر اعمال کردن حاکمیت قانون ارائه می کنند. سال بعد نیز مجمع عمومی بار دیگر از حاکمیت قانون و ضرورت حمایت از آن سخن به میان آورد و برای انجام پروژه هایی که تاثیر مستقیم بر عینیت بخشیدن به حقوق بشر و حاکمیت قانون دارند درخواست حمایت کرد. بعد از آن تاریخ این دو عنصر به حوزه زبانی محکم و ثابت قطعنامه های شورای امنیت در خصوص تقویت حاکمیت قانون وارد شده است (ارسنجان، ۱۴۰۰: ۲۱۱).

۳-۲. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کلیه حقوق مدنی و سیاسی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر به استثنای حق مالکیت و حق سرپناه، که به صورت جداگانه در کنوانسیون وضعیت پناهندگان در سال ۱۹۵۱ مورد توجه قرار گرفته است، به تفصیل بیان می دارد. این میثاق همچنین حقوق زندانیان و حمایت از اقلیتها را شامل می شود.

علاوه بر بند ۱ ماده ۲ و ماده ۳ میثاق در خصوص منع تبعیض که در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز منعکی گردیده است، ماده ۲۶ میثاق، برابری در مقابل قانون و منع حمایت تبعیض آمیز در قانون لازم الاجرای دولتها را تضمین می نماید. ماده ۲ هر دو میثاق، حق برخورداری از حبران خسارت موثر را برای نقض حقوق مندرج در میثاق مقرر داشته است. این حق شامل رسیدگی مستقل و بی طرف در خصوص ادعای نقض حقوق نیز می گردد. میثاق در ادامه فهرست مفصلی از حقوق و آزادی های مدنی و سیاسی را مورد اشاره قرار می دهد. ماده ۲۵ میثاق در خصوص تضمین حقوق سیاسی می باشد و شامل حق مشارکت آزادانه در امور عمومی به ویژه از طریق انتخابات عادلانه و دوره ای می باشد. میثاق در بخش چهارم از کلیه دولتها می خواهد که به طور منظم به کمیته حقوق بشر، که به منظور نظارت بر اجرای مقررات میثاق ایجاد شده، گزارش دهند. دو پروتکل اختیاری در تکمیل میثاق، به دولتها امکان پذیرفتن

تعهدات بیشتری را می‌دهد. پروتکل اختیاری اول مصوب ۱۹۶۶، حق شکایت فردی به کمیته حقوق بشر را مقرر داشته و پروتکل دوم اختیاری مصوب ۱۹۸۹، لغو مجازات اعدام را ترویج می‌دهد.

۳-۳. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، با توجه به جزئیات، به ویژه بیان مقدماتی که جهت تحقق کامل حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد نیاز است، حقوق مرتبط مندرج در اعلامیه را گسترش می‌دهد. به عنوان مثال، در خصوص حق آموزش، میثاق منعکس‌کننده ادبیات اعلامیه می‌باشد، اما مواد ۱۳ و ۱۴ را به ابعاد گوناگون این حق اختصاص داده و از تعهد دولتها به تحصیلات ابتدایی اجباری به صورت رایگان و همچنین انجام اقدامات لازم به منظور دسترسی رایگان به تحصیلات متوسطه و بالاتر از آن برده است. (کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد، ۱۳۸۸: ۱۵) همچنین برای حق سلامت که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یکی از وجوه استاندارد زندگی مطلوب مورد توجه قرار گرفته، ماده خاصی در میثاق در نظر گرفته شده است، طبق ماده ۱۲ «حق هر کسی را در برخورداری از بهترین وضعیت سلامت جسمی و روحی و برخی موضوعات مرتبط با بهداشت از قبیل بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات، پیشگیری و معالجه بیماری‌های همه گیر، بومی و حرفه‌ای به رسمیت شناخته است». با توجه به موارد مذکور می‌توان گفت مهمترین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عبارتند از: ۱- حق منع هرگونه تبعیض ۲- حق کار ۳- حق برخورداری از شرایط مطلوب و عادلانه کار ۴- حقوق اتحادیه‌های تجاری ۵- حق برخورداری از امنیت اجتماعی ۶- حمایت از خانواده ۷- حق برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی ۸- حق سلامت ۹- حق آموزش ۱۰- حق مشارکت در زندگی فرهنگی.

ماده ۶ میثاق مقرر می‌دارد که: «۱- کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را که شامل حق هر کس است به این که فرصت یابد به وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تامین کند، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت. ۲- اقداماتی که کشورهای طرف این میثاق به منظور تامین اعمال کامل این حق به عمل خواهند آورد باید شامل راهنمایی و تربیت فنی و حرفه‌ای و طرح برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها و تدابیر فنی باشد که از لوازم تامین توسعه مداوم اقتصادی، اجتماعی و اشتغال تام و مولد است تحت شرایطی که آزادی‌های اساسی سیاسی و اقتصادی را برای افراد حفظ نماید.» ماده ۷ نیز که خیلی به این ماده مرتبط می‌باشد بیان می‌دارد که کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع عادلانه و مساعد کار که به ویژه متضمن مراتب زیر باشد به رسمیت می‌شناسند:

الف - اجرتی که لااقل امور ذیل را برای کلیه کارگران تامین نماید: ۱ - مزد منصفانه و اجرت مساوی برای کار با ارزش مساوی بدون هیچ نوع تمایز به ویژه این که زنان تضمین داشته باشند که شرایط کار آنان پایین تر از شرایط مورد استفاده مردان نباشد و برای کار مساوی مزد مساوی با مردان دریافت دارند. ۲ - مزایای کافی برای آنان و خانواده شان طبق مقررات این میثاق.

ب - ایمنی و بهداشت کار.

ج - تساوی فرصت برای هر کس که بتواند در خدمت خود به مدارج مناسب عالی تری ارتقا یابد بدون در نظر گرفتن هیچ گونه ملاحظات دیگری جز طول مدت خدمت و لیاقت.

د - استراحت، فراغت و محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی ادواری با استفاده از حقوق و همچنین مزد ایام تعطیل رسمی.

ماده ۶ در خصوص حق کار با لحاظ ماده ۷ که ناظر بر شرایط منصفانه و مطلوب کار، بهداشت و ایمنی در کار، فرصت های برابر در ارتقای وضعیت شغلی و مزد و ایام تعطیل رسمی تکمیل می گردد.

میثاق، دولتها را متعهد می سازد تا سریعاً گامهای هدفمند، عینی و مصمم را در راستای تحقق کامل حقوق مندرج در آن بردارند. این میثاق براساس اصول مقرر در مواد ۲۷ و ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، نقش گسترده تری برای جامعه بین المللی معین می کند. بند ۱ ماده ۲ مقرر می دارد، که هر کشور طرف این میثاق متعهد می گردد به سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین المللی به ویژه در طرح های اقتصادی و فنی، با استفاده از حداکثر منابع موجود خود به منظور تامین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص با اقدامات قانونگذاری اقدام نمایند. بند ۲ ماده ۱۱ اعلام می دارد که کشورهای طرف این میثاق با اذعان به حق اساسی هر کس به این که از گرسنگی فارغ باشد، منفرداً و از طرقی همکاری بین المللی تدابیر لازم از جمله برنامه های مشخصی به قرار ذیل اتخاذ خواهند کرد:

الف - بهبود روش های تولید و حفظ و توزیع خواربار با استفاده کامل از معلومات فنی و علمی با اشاعه اصول آموزش تغذیه و با توسعه یا اصلاح نظام زراعی به نحوی که حداکثر توسعه موثر و استفاده از منابع طبیعی را تامین نمایند.

ب - تامین توزیع منصفانه ذخایر خواربار جهان بر حسب حوائج با توجه به مسائل کشورهای صادرکننده و واردکننده خواربار « غذا ».

بند ۴ ماده ۱۵ بیان می دارد: « کشورهای طرف این میثاق به فواید حاصل از تشویق و توسعه همکاری و تماس های بین المللی در زمینه علم و فرهنگ اعتراف می نمایند ». ماده ۲۲ عنوان نموده است که، شورای اقتصادی و اجتماعی می تواند توجه سایر ارکان سازمان ملل متحد و ارکان فرعی و موسسات تخصصی مربوط را که عهده دار کمک فنی هستند به مسائلی معطوف بدارد که

در گزارش های مذکور در این بخش این میثاق عنوان شده و ممکن است به این موسسات کمک کند که هر یک در حدود صلاحیتشان راجع به مقتضی بودن اتخاذ تدابیر بین‌المللی مفید به اجرای موثر و تدریجی این میثاق اظهار نظر بکنند.

براساس ماده ۲۳، دولت‌های عضو این میثاق می‌پذیرند که اقدامات بین‌المللی را جهت دستیابی به حقوق شناخته شده در این میثاق که شامل روش‌هایی در مورد انعقاد میثاق‌ها، تصویب نامه‌ها، ارائه کمک‌های فنی و تشکیل نشست‌های منطقه‌ای و نشست‌های فنی به منظور مشاوره و مطالعه سازمان یافته با دولت‌های مربوطه است، به عمل آورند.

بحث و نتیجه‌گیری

حاکمیت قانون، در مسیر توسعه‌ی جوامع نظم حقوقی می‌تواند تا حدود زیادی بیانگر درجه رشد و توسعه یک جامعه باشد. چرا که متون قانون دارای قدرت اجبار و الزام بوده و اساسی‌ترین نقش در ایجاد نظم را ایفا می‌کند. اگر قانون منصفانه و بی‌طرفانه وضع گردیده باشد بر اجرای حقوق بشر تأثیری بسیار مثبت خواهد داشت. حقوق بشر امروزی، قالب مدرن و تکامل یافته حقوق طبیعی محسوب می‌شود و به معنی مجموعه حقوقی است که باید برای هر فرد، سوای از تعلقاتی چون تعلقات نژادی، مذهبی و جنسیتی به رسمیت شناخته شود. به بیان دقیق‌تر، حقوق بشر حق‌هایی دانسته شده‌اند که انسان به صرف انسان بودن و نه به دلیل ویژگی یا موقعیتی خاص، دارا هستند. برخی از حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی بشر هستند که در هیچ زمان و مکان و شرایط قابل لغو و تحدید و تعلیق و تعرض نیستند و لازمه قطعی حیات هر انسانی محسوب می‌شوند. این حق‌ها از جمله حقوقی هستند که مورد حمایت قرار گرفته و تمامی اسناد حقوق بشری بر وجود آنها و حمایت قطعی از آنها نیز تأکید کرده‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به صراحت اصطلاح «حاکمیت قانون» را در بر گرفته است، اگر چه فقط در مقدمه آن عنوان شده است. در مقدمه چنین آمده است که «ضروری است که حقوق بشر به وسیله حاکمیت قانون مورد حمایت قرار گیرد». این اصطلاح به وسیله اعلامیه جهانی حقوق بشر تعریف نشده است، اما با کنار هم گذاشتن حمایت مطلوب از حقوق بشر از طریق قانون تا «حکومت استبدادی و ستمگرانه» در مقابل حالتی که فرد هیچ چاره دیگری غیر از شورش و قیام ندارد. به نظر می‌رسد که عبارات اظهار می‌کنند که حاکمیت قانون، امنیت شکلی و رویه‌ای در مقابل نقض‌های حقوق بشر می‌باشد، در حقیقت تحت حاکمیت حاکمان مستبد و ستمگر شیوه مناسبی برای جستجو دادرسی و جبران خسارت در مقابل تعدی‌های علیه حقوق بشر غیر از سرپیچی در مقابل دادگاه وجود ندارد. معاهدات حقوق بشری پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر عموماً بدون بکارگیری اصطلاح «حاکمیت قانون» از همان منطق و سیاق تبعیت کرده‌اند. ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، از

دولتهای عضو خواسته است تا: ۱- دولتهای طرف این میثاق متعهد می شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچگونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیتها محترم شمرده و تضمین بکنند. ۲- هر دولت طرف این میثاق متعهد می شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ قانونگذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم الاجراء نشده است به عمل آورد.» ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ اعلام می دارد: « دولتهای عضو این میثاق، تصدیق می کنند که در برخورداری از حقوقی که مطابق این میثاق برای هر دولت عضوی مقرر شده است، آن دولت نمی تواند این حقوق را تابع محدودیت هایی نماید، مگر محدودیتهای به موجب قانون و در تطابق با ماهیت حقوق مذکور و به منظور توسعه رفاه عمومی در یک جامعه دموکراتیک اعمال گردد.» کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹ در ماده ۲ بند الف از تمامی دولتهای عضو می خواهد که اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور، چنانچه تاکنون منظور نشده باشد و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر بگنجانند. اگر هیچ کدام از اسناد فوق به صورت مستقیم به مفهوم حاکمیت قانون وارد نشده اند و یا آن را حتی مورد اشاره نیز قرار نداده اند اما مواردی را عنوان نموده اند که مصادیق و مولفه ها و شاخص های حاکمیت قانون می باشند. بنابراین می توان گفت که حاکمیت قانون و حقوق بشر بسیار به همدیگر مرتبط بوده و در بسیاری از حوزه ها نیز علاوه بر ارتباط و تاثیر متقابل، دارای همپوشانی نیز می باشند.

منابع

- ارسنجانى، حسن. (۱۴۰۰). حاکمیت قوانین بین المللی و حاکمیت بین المللی قوانین، تهران: انتشارات سمت.
- تامس، پین. (۲۰۱۸). حقوق بشر، مترجم اسداله مبشری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رستم زاده، حسین. (۱۳۹۹). اصل حاکمیت قانون در حقوق بین الملل، تهران: انتشارات صبا.
- عبدی، عباس. (۱۴۰۰). فقدان حاکمیت قانون، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ساعد وکیل، امیر. (۱۳۹۸) ارتباط حقوق بشر با صلح و امنیت بین المللی، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجلد.
- کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد، (۱۳۹۸). تهران: انتشارات یونیسف.
- موسسه راثول والبرگ و لاهه، (۲۰۱۲). نیویورک: اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد.

